

راحة الصدور وآية السرور
در تدریج آل سلجوق

تألیف

محمد بن علی بن سلیمان راوندی

بسمی و صحیح

محمد اقبال

بامقدمه

استاد بدیع الزمان خسرو زعفرانی

استاد محبتی منوی



کتابخانه ملی و اسناد ملی ایران

راوندی، محمد بن علی، قرن ۶ ق
 [راحة الصدور و آية السرور]
 راحة الصدور و آية السرور: در تاریخ آل سلجوق / تألیف محمد بن علی بن سلیمان
 الراوندی؛ سعی و تصحیح محمد اقبال. -- تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.
 ۶۴۸ ص.: جدول. (انتشارات اساطیر ۴۷۳)
 ISBN 964-331-366-2
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: ص. [۵۶۸] - ۵۷۵؛ همچنین به صورت زیر نویس.
 نمایه
 ۱. ایران -- تاریخ -- سلجوقیان، ۴۲۹ - ۵۹۰ ق. الف. اقبال، محمد، ۱۳۲۷ ق.
 مصحح. ب. عنوان.
 ۲ ر ۲ / DSR ۸۰۹
 ۹۵۵/۰۵۲
 ۱۳۸۴
 ۳۰۴۱۴-۸۴ م
 کتابخانه ملی ایران



کتابخانه ملی ایران

راحة الصدور و آية السرور

تألیف: محمد بن علی بن سلیمان راوندی

به سعی و تصحیح: محمد اقبال

چاپ اول: ۱۳۸۶

لیتوگرافی و چاپ: دیبا

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۶۴-۳۳۱-۳۶۶-۲

حق چاپ محفوظ است.

نشانی: میدان فردوسی، اول ایرانشهر، ساختمان ۱۰

تلفن: ۸۸۳۰۰۱۴۸ ۸۸۸۲۱۴۷۳ نمایر: ۸۸۳۰۱۹۸۵

راحة الصدور و آية السرور

کتاب راحة الصدور و آية السرور یکی از کتابهای مفید و مهمی است که در قرن ششم تألیف یافته و مؤلف آن نجم الدین ابی بکر محمد بن علی بن سلیمان راوندی از دانشمندان و خطاطان و هنرمندان روزگار خویش بوده است.

ظاهراً ولادت مؤلف میانه سال ۵۵۰ و ۵۵۵ اتفاق افتاده است زیرا در مقدمه کتاب (ص ۳۹) گوید: که وی چون از مکتب ادب و تحصیل لغت عرب فراغ یافت پدرش درگذشت و به جهان جاویدان شتافت و بلافاصله از عزیمت خود به تکمیل علوم و حصول موانع به سبب قحطی در سنه ۵۷۰ سخن می‌راند و به حسب عادت می‌توان گفت که او در این هنگام پانزده یا بیست سال داشته و ولادت او به تقریب در اوائل نیمه دوم از قرن ششم و میانه سال ۵۵۰ و ۵۵۵ واقع گردیده است.

خاندان مؤلف در عراق به حسن خط و انواع هنر از تذهیب و تجلید و ادب عربی و پارسی آراسته و معروف بوده‌اند (ص ۵۱) و خال او تاج الدین ابوالفضل احمد بن محمد بن علی راوندی که در موقع تألیف کتاب هنوز در قید حیات بوده از فقها و دانشمندان عراق بشمار می‌رفته و به تصریح مؤلف (ص ۴۰) در خط و لغت و فقه و خلاف و تفسیر و حدیث و لغت و شعر پارسی و تازی استاد و واعظ و مذکر و مدرس چند مدرسه در شهر همدان بوده و مصنف مدت ده سال در خدمت او به سر برده و کسب فضل و معرفت کرده و در همین روزگار عیون شهرهای عراق را پیموده و فن خط و تذهیب و تجلید آموخته و از این راه کسب معاش می‌نموده است و چون مؤلف در صفحه ۴۱ از این کتاب به صراحت می‌گوید: که روزگار ده ساله تحصیل او مصادف بوده است با ایامی که طغرل بن ارسلان در تحت حضانت جهان پهلوان اتابک محمد بن شمس الدین ایلدگز سلطنت می‌کرده و آغاز شهریارى طغرل بن ارسلان در سال ۵۷۱ و وفات جهان پهلوان در سال ۵۸۱ بوده است پس روزگار ده ساله تحصیل مؤلف به تقریب در سال ۵۷۱ آغاز گردیده و این خود قرینه دیگر است بر حدس ما درباره تاریخ ولادت و فراغ او از مکتب ادب و تحصیل لغت عرب.

خال دیگر او زین الدین مجدالاسلام محمود بن محمد بن علی راوندی هم از هنرمندان و ادبا و استادان خط بوده و به پارسی و تازی شعر می سروده است و چون مؤلف در صفحه ۵۱ گفته که او در سال ۵۵۷ «در کاشان که منشأ ادب و محل فضلالی لغت عرب بود بر بساط معین ساوی مستوفی سلطان قصیده ای برخواند تازی که جمله فضلا اقرار کردند که به سن وی در هیجده سالگی علی وجه الارض کس دیگر نبوده است که در خط و شعر بدان مثابت رسیده است» پس ولادت او در حدود سنه ۵۳۹ واقع شده و او به وقت تألیف راحة الصدور نزدیک به شصت و یک سال داشته است.

در سال ۵۷۷ که طغرل بن ارسلان را سودای تعلم خط در دل جایگیر افتاد زین الدین محمود بن محمد بن محمد را به خدمت خواند، و تشریف استادی ارزانی داشت و این فن شریف را از وی بیاموخت و به کتابت مصحفی سی پاره آغاز نمود و هر چه او می نوشت نقاشان و مذهبان به زرحل تکمیل می کردند و بر هر جزو از سی پاره صد دینار به خرج می رفت و مصنف کتاب نیز در آرایش آن مصحف به امر سلطان اشتغال می ورزید (ص ۴۳ - ۴۴) و در سال ۵۸۰ که طغرل را هوای مجموعه ای از اشعار بود زین الدین آن را می نوشت و جمال الدین نقاش اصفهانی آن را صورت می کرد. «صورت هر شاعری می کردند و در عقبش شعر می آوردند» (ص ۵۷) و اگر این مجموعه که یکی از قدیم ترین تذکرها و ظاهراً تنها تذکره مصوری است که در قرون گذشته تألیف کرده اند از میان نمی رفت و در دسترس ما می بود پرده از روی بسیاری از اسرار تاریخ ادبیات فارسی برمی گرفت و هم ما را به سلیقه زین الدین در انتخاب اشعار و تشخیص ادبی وی راهنمایی می نمود.

مؤلف علاوه بر آنکه در خدمت پیوستگان خویش ادب و هنر آموخت. استادان دیگر هم داشت که در صفحه ۵۵ ذکر چند تن از ایشان را می توان دید و نیز از برکات صحبت و هدایت شمس الدین احمد بن منوچهر شصت کله در حدود سال ۵۸۰ بهره مند گردید و این استاد به جهت مؤلف برنامه و منهجی تعیین نمود که خود از سید اشرف حسن غزنوی شنیده و کار بسته بود و برای تمرین طبع و پرورش قوه شاعری آن را مفید می شمرد (صفحه ۵۷ - ۵۸) و عشق بیکران و تتبع کم نظیر او در شاهنامه که در تضاعیف کتاب راحة الصدور نمایان است هم در نتیجه راهنمایی و هدایت شمس الدین احمد بن منوچهر حاصل گردیده و شیوایی و فصاحت بیان مؤلف نیز بی گمان مدد قوی از

سرچشمه بلاغت سحرآسای استاد طوس یافته است.

مؤلف اوائل زندگی را در خدمت طغرل بن ارسلان و بزرگان کشور عراق گذرانید ولی به سبب کوتاهی ایام استقلال آن پادشاه چنانکه باید از خدمت و ارتباط خود با دربار سلجوقی عراق منتفع نگردید و چون سرزمین عراق به دست تکش خوارزمشاه افتاد و سلطنت سلجوقیان به انقضا رسید. این واقعه در خاطر او شکستگی عظیم وارد ساخت زیرا او به تازگی از طلب معرفت و کسب هنر فراغ‌گونه‌یی حاصل کرده و سنین عمر او قریب به چهل سال که دوران پختگی و کمال است رسیده و او را با دربار سلجوقی و رجال عهد ارتباطی حاصل شده بود و امید داشت که رنج چندین ساله او گل مراد به بار آورد و تخم امید چهل ساله میوه کامیابی و سعادت در کنار او افکند و این همه با گرفتاری و قتل طغرل در سال ۵۹۰ نقش بر آب گردید ولی او با اندوه فراوان که از زوال دولت سلجوقی داشت سر در کنج عزلت کشید و دامن از معاشرت درچید و به تکمیل هنر و تحصیل فقه و علم شریعت همت گماشت و به مطالعه شعرهای عرب و عجم موانست می‌جست تا اینکه در سال ۵۹۹ به تألیف کتاب راحة الصدور پرداخت و آن را به نام غیاث‌الدین کیخسرو بن قلیج ارسلان از سلاطین سلجوقی روم به پایان رسانید در موقعی که آن شهریار انطالیه را مسخر ساخت سال ۶۰۳ (ص ۵۸ - ۶۲). پس تألیف کتاب راحة الصدور به موجب اشاره مؤلف در سال ۵۹۹ آغاز شده و در سنه ۶۰۳ اختتام یافته و راوندی آن را به وسیله جمال‌الدین ابوبکر بن ابوالعلاء رومی که در آن هنگام ظاهراً به قصد تجارت به همدان رفته بود به قونیه فرستاده و به غیاث‌الدین کیخسرو تقدیم نموده است (۴۶۱). غیر از این کتاب راوندی را کتابی بوده است در معرفت اصول خط (ص ۴۴۵) که خلاصه آن را در اواخر کتاب راحة الصدور به عنوان «فصل فی معرفة اصول الخط من الدائرة والنقط» گنجانیده (صفحه ۴۳۷ - ۴۴۵).

اما کتاب راحة الصدور چنان که خوانندگان گرامی ملاحظه می‌فرمایند تألیفی است مفید و مشتمل بر مقدمه‌یی در ابتداء کار سلجوقیان و بیان احوال آنان با محمود غزنوی و علل خروجهشان بر مسعود بن محمود به اجمال (ص ۸۶ - ۹۷) و این مقدمه بعد از دیباجة کتاب قرار دارد که مشتمل است بر حمد و نعت خدا و رسول و ستایش خلفا و اصحاب و منقبت ابوحنیفه نعمان بن ثابت که مصنف و خاندانش پیرو مذهب او بوده‌اند و محمد بن ادریس شافعی و مدح غیاث‌الدین کیخسرو بن قلیج ارسلان و وصف انقلاب احوال عراق

پس از انقضاء سلطنت طغرل سوم و ذکر احوال مصنف و بعضی از افراد خاندان وی و سبب تألیف کتاب (ص ۱- ۸۵) و پس از آن آغاز می‌کند به ذکر وقایع و تاریخ سلطنت خاندان سلجوقی از ابتداء جهاننداری رکن‌الدین ابوطالب طغرل یک محمد بن میکائیل بن سلجوقی (۴۳۲- ۴۵۵) تا انقراض آن سلسله در عراق بر دست خوارزمشاه تکش بن ایل ارسلان و گرفتاری و قتل رکن‌الدین بن طغرل بن ارسلان (۵۷۱- ۵۹۰) و در پایان آن فصلی است بسیار مفید و دلکش در کیفیت احوال بلاد عراق از استیلای خوارزمیان و روش مؤلف در تقریر تاریخ چنان است که پس از ذکر القاب و اسم و عناوین هر پادشاهی نخست شمائل و سیمای آن پادشاه و گاهی نیز مدت عمر و سلطنت او را برمی‌نگارد و پس از آن نام وزراء و حجاب او را می‌آورد و وصفی از اخلاق و افعال او می‌کند آنگاه به ذکر وقایع سلطنت وی می‌پردازد و غالباً در ضمن بیان خود به آیات و احادیث و امثال و اشعار پارسی و تازی تمثیل می‌جوید چنانکه گاهی سیاق تاریخ از هم می‌گسلد و در پایان هر قسمت قصیده‌یی از انشاء خود در مدح غیاث‌الدین کیخسرو می‌نگارد.

بی‌گمان مأخذ راوندی در تاریخ خود کتاب سلجوقنامه ظهیری بوده که خودوی نیز در (صفحه ۶۴) از او و کتاب او یاد کرده است و هرچند عبارت او قدری مبهم است می‌توان استفاده کرد که کتاب راحة الصدور را مؤلف از آن کتاب خلاصه نموده است.

اینکه گفته مؤلف: «و دعاگوی دولت ابوبکر محمد بن علی بن سلیمان الراوندی تاریخ‌های دولت سلاطین آل سلجوق می‌نویسد بر سبیل اختصار...» و همین تاریخ‌ها به عهد خداوند عالم طغرل بن ارسلان بن طغرل رحمه‌الله ظهیرالدین نیشابوری که استاد سلطان ارسلان و مسعود و خویش دعاگوی دولت نبشته بود» و لفظ «همین تاریخ‌ها» قرینه‌یی است بر اینکه مؤلف مقرر و معترف بوده است بر اینکه کتاب او خلاصه و اختصار سلجوقنامه ظهیری است و از مطابقه این دو کتاب نیز مطلب مذکور مسلم می‌گردد و دانشمند محترم آقای اسماعیل افشار در مقدمه سلجوقنامه ظهیری (طبع طهران ۱۳۳۲ شمسی) و مقاله مبسوطی در مجله مهر ۱۳۱۳ (شماره ۱- ۲- ۳) موارد اتفاق آن دو کتاب را شرح داده‌اند باری خواه کتاب راحة الصدور ملخص و مقتبس باشد از سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری و یا مسروق و متحل باشد از روی انصاف می‌توان گفت که فوائد بسیار را متضمن است و یکی از فوائدش این است که مشتمل است بر حوادث دوره طغرل سوم تا پایان کار او (و این قسمت مگر مختصری از آغاز سلطنت

طغرل در سلجوقنامه ظهیری به علت آنکه شاید مؤلف آن در همان اوقات وفات یافته موجود نیست) و نیز اوضاع عراق و احوال امراء آن سرزمین پس از تسلط خوارزمیان در راحة الصدور مشروحاً ذکر شده و چون مصنف خود شاهد و ناظر آن حوادث بوده است سخن او در آن باره دارای اهمیت بسیار است.

دیگر از فوائد آن مطالبی است که به مناسبت از رجال و شعراء نامی آن عهد مانند علاءالدوله عربشاه و فرزندان او و عبادی و عمادی و انوری و سید اشرف حسن غزنوی و اثیر اخسیکتی و مجیر بیلقانی در خلال وقایع و حوادث تاریخی ذکر شده و از قدیم‌ترین منابع شرح حال آنان به شمار تواند رفت.

دیگر آنکه مصنف اشعار عده‌یی از شعراء قرن ششم را که بعضی نیز با وی هم عصر بوده‌اند از قبیل انوری و عمادی و سید حسن غزنوی و مجیر بیلقانی و اثیر اخسیکتی در این تالیف گنجانیده و نظر به آنکه دیوان بعضی از آنان هنوز هم در دسترس قرار نگرفته در جمع و تصحیح دیوان ایشان بی‌اندازه مفید است. دیگر از فوائد راحة الصدور اشتمال بر حکایات و امثال و اشعار گزیده تازی و پارسی است که می‌توان گفت ورقی در آن کتاب خالی از این لطیفه نیست و اگر چه ممکن است ایراد آن لطایف به سلیقه بعضی خوش نیاید و آن را بیرون از وظیفه تاریخ‌نویسان شمارند با این همه حسن انتخاب مؤلف را انکار نتوان کرد.

باید دانست که مصنف علاوه بر فنون ادب و هنر خط و تذهیب و جلدسازی در تفسیر و فقه و علوم مذهب و روایت نیز دست داشته و بخصوص پس از انقراض سلطنت سلجوقیان که عزلت اختیار کرده بود وقت خود را به تحصیل و تکمیل علوم شرعی مصروف می‌نموده و روشن است که اهل دین و علماء مذهب قصص و تواریخ گذشتگان را بیشتر به چشم اعتبار نگریسته و حوادث امام ماضیه را «آینه عبرت» قرار می‌داده‌اند چنانکه قصص و مطالب تاریخی در قرآن کریم به همین نظر مذکور افتاده است و روش استاد بزرگ فردوسی طوسی و اسدی نظامی در ذکر قصص و مطالب تاریخی هم بر این اصل بنیاد شده و عظاملک جوینی و وصاف الحضرة در کتب خود کم و بیش از این قاعده پیروی کرده‌اند و اگر به خاطر بیاوریم که مؤلف راحة الصدور شاگرد و دست پرورده خال خود تاج‌الدین احمد بن علی راوندی بوده که او به شغل و عظم و تدریس می‌پرداخته و «منبردار» بوده است به وضوح خواهیم دانست که این نکته‌پردازی و عبرت‌آموزی و

تفنن در مطالب و افتنان و تنوع ممکن است متأثر باشد از اسلوب بیان و اعطانه و مذكرانه خال و مربی اولین او.

دیگر از فوائد مهم آشنایی به روش متقن و مطلوب اوست در ترجمه احادیث و امثال عربی به پارسی بسیار شیوا و فصیح که با رعایت اختصار و مطابقه اصل در نهایت روانی و فصاحت است و نموداری از وسعت اطلاع و اقتدار او در زبان تازی و پارسی است فصول آخر کتاب بخصوص فصلی که در معرفت خط آورده نیز متضمن فوائد بسیار است و اگر چه بعضی از آنها اقتباس است از کتب دیگران (و این هم عیب نیست) به حسن عبارت و ازدیاد بعضی نکات اختیاری دارد که هیچ مصنف انکار نتواند کرد.

به تاریخ ۳۰ مرداد ۱۳۳۳ شمسی مطابق با ۲۱

ذی الحجه ۱۳۷۳ هجری قمری به پایان رسید

این مقاله به خامه حقیر بدیع الزمان فروزانفر

تجاوز الله عن سیاته در قریه نیاوران از

قرای شمال شرقی

تهران

تصحیحات لازم

مصحح این کتاب دکتر محمد اقبال نهایت دقت را در تصحیح متن و طبع آن به کار برده است، مع هذا اغلاط بسیاری در متن کتاب و مخصوصاً اشعار آن بجا مانده است که آن مرحوم متوجه آنها نشده بوده است.

در ضمن پنج صفحه آتی بعضی از آن غلطها را که در مطالعه اینجانب به آنها برخورده‌ام بدون اینکه ادعا کنم تمام این تصحیحات حتمی است، و یا اینکه اغلاط منحصر به همین عده است، قید کرده‌ام.

شش فقره از این اصلاحات از علامه قزوینی است، و حرف قی در آخر آنها اشاره به این امر است.

ص ۳ س ۹۱: ران - ظاهرأ زان.

ص ۱۲ س ۱۱: عمرو و عتتر - صحیح: عمرو و عتتر

ص ۲۵ س ۲۰: ظاهرأ به تیغ تیز تو آن کردی

ص ۳۲ س ۱۰: ره زنند

ص ۵۷ ح ۱: سال ۵۸۲ برای تاریخ وفات عمادی خطای فاحش است. ربو از تذکره تقی کاشی نقل کرده بوده است که عمادی در ۵۷۳ فوت شده، و گفته بوده که چون عمادی مداح طغرل بن ارسلان بوده است و طغرل بعد از فوت اتابک جهان پهلوان در ۵۸۲ به سلطنت رسیده است پس عمادی در سال ۵۸۲ در حیات بوده است. مرحوم اقبال به اشتباه تاریخ ۵۸۲ را سال وفات عمادی دانسته است، و به هر حال استدلال ربو صحیح نیست، زیرا که عمادی مداح طغرل اول بوده است نه طغرل ثانی (ق - رجوع شود به بیست مقاله قزوینی ج ۲ ص ۲۷۰).

در همین حاشیه عمادالدوله بن فرامرز شاه غلط، و عمادالدوله فرامرز شاه صحیح است (ق - رجوع شود به بیست مقاله قزوینی ج ۲، ص ۲۶۹).

ص ۶۶ س ۳: بناهای - ظاهرأ بنای

ص ۷۲ س ۴: تا [صورت] - ظاهرأ «جئه» صواب است، زیرا که در صورت نمی توان نقش انگشتی را دید و خواند، ولی روایت است که مأمون به زیارت دخمه خسرو انوشروان رفت و جئه او را دید که هنوز تازه و بی عیب بود، و این جمله بر انگشتی او منقوش بود.

ص ۸۷ س ۱۳: موسی یغور - صواب «موسی ییغو» ست به تقدیم یاه بر یاه.

ص ۹۶ س ۳: این بیت از ویس و رامین است.

ص ۱۱۷ ح ۱ س ۴: سنه ۴۲۱ - ظاهرأ سنه ۴۳۱.

ص ۱۲۱ ح ۸ س آخر: منکر است - ظاهرأ منکسر است.

ص ۱۳۴ س ۲۰: گشی به گاف تلفظ و املای اهل هند است، در ایران کش و کشی تلفظ می شود.

- ص ۱۴۲ س ۷: کرم تنست - ظاهرأ گرم تنست.
- ص ۱۴۹ س ۶: کوشش - ظاهرأ کوشش.
- ص ۱۵۶ س ۳: یاد که - ظاهرأ یاد کرده که.
- ص ۱۵۸ س ۲: کمتران را - ظاهرأ کهنتران را.
- ص ۱۵۹ س ۲: مؤید الملک را - ظاهرأ سعدالملک را، زیرا که اولاً مؤید الملک قبل از پادشاه شدن سلطان محمد به دست برکیارق کشته شده بود (ص ۱۴۷ دیده شود)، ثانیاً کسی که برای کشتن سلطان توطئه کرده بود و حاجب او از قضیه مطلع بود، سعدالملک بود.
- ص ۱۵۹ س ۵: پیش - ظاهرأ بیش.
- ص ۱۶۴ س ۷: باشند - ظاهرأ باشد.
- ص ۱۶۵ س ۶: اندیشه بود - ظاهرأ اندیشیده بود.
- ص ۱۷۱ س ۱۹: مهتر توانگر آن - ظاهرأ مهتر توانگران.
- ص ۱۷۷ س ۲۲: رسم جنایت - ظاهرأ رسم جبايت.
- ص ۱۸۳ س ۱۸ و ۱۹: لفظ مصراع باید بعد از «هیئات وقد» واقع شود. اتسع الخرق علی الراقع مصراع دوم بیتی است از انس بن عباس بن مرداس سلمی، و مصراع اول آن این است: لانسب الیوم ولاخلّة (ق).
- ص ۱۹۰ س ۱۶: فلک از تیر و کمان - ظاهرأ فلک از شیرو و کمان.
- ص ۱۹۱ س ۱: بافته گر - ظاهرأ تافته گر.
- ص ۱۹۹ س ۷: تیغت - ظاهرأ تیغش.
- ص ۲۰۱ س ۵: کردی - ظاهرأ گردی.
- ص ۲۰۱ س ۷: نشگفت - صحیح نشکفت.
- ص ۲۰۳ س ۱۷: بعد از نوشروان بن خالد ظاهرأ باید افزود: حُجّاب او.
- ص ۲۰۸ س ۱۳: فواشش - صحیح فواحش.
- ص ۲۱۷ س ۱۰: بر وزن - صحیح پروزن (یعنی به وزن).
- ص ۲۲۰ س ۱۴: آموزه اند - ظاهرأ آموزه اند.
- ص ۲۲۱ س ۱۵: سعادت - ظاهرأ سعادات.
- ص ۲۲۲ س ۲۳: گرچرخ - ظاهرأ گزچرخ.

ص ۲۳۳ س ۲۰: اشتد - صحيح استد به سين مهمله است رجوع شود به لسان العرب ماده س د د.

ص ۲۴۴ س ۱۴: در مصراع اول گرم کند و در مصراع دوم نرم کند بهتر است.
ص ۲۴۵ س ۱۳ و حاشیه ۷: صحيح سنه ۵۴۷ است چنانکه در همین کتاب هم در صفحه ۲۵۰ س ۱۹ و ۲۰ آمده است.

ص ۲۵۱ س ۱۶: پس بروز از - ظاهراً پس بروز (یعنی بر او از).
ص ۲۶۳ س ۹: تنگ شد - صحيح: تَنگ شد (به ضم تاء و ضم نون) یعنی کم شد (ق).
ص ۲۶۵ س ۸: تیره کوی - ظاهراً تیره گوی (یعنی زمین).
ص ۲۶۹ س ۱۴: باذگان - صواب: باذکان، یعنی قناعت باد که آن هست (ق).
ص ۲۷۱ س ۱۸: شگوفه - صحيح شکوفه.

ص ۲۸۷ س ۱: کابله - در صفحه ۲۳۵ و ۲۳۶ نیز مذکور است، و آن گاپله است که در کتابت به صورت جاپلق درآمده است.

ص ۲۸۸: بعضی از ابیات بحر هزج که در این صفحه آمده است از ویس و رامین است که نظامی در میان اشعار خویش گنجانیده است.

ص ۲۸۸ س ۱۴: بنوک - ظاهراً بسوک.
ص ۲۸۹ س ۳: چنان کی - صحيح چنانک.
ص ۲۹۶ س ۵: بدیگر - صحيح: یکدیگر.
ص ۳۰۴ س ۵: کوی خالی - ظاهراً گوی خاکی (یعنی زمین).

ص ۳۰۵ س ۷: گاهم از بزم تو هم چون - مرحوم قزوینی حدس زده اند که شاید به قرینه مصراع بعد اینجا هم «گاه از بزم تو هم چون» بوده است، ولی این تصحیح لزومی ندارد.

ص ۳۰۹ س ۱۳: با دامن پر - ممکن است که با دامن تر باشد.

ص ۳۱۵ س ۷: که عقد - صحيح: گه عقد.

ایضاً س ۱۳: گش - صحيح: کش.

ص ۳۱۸ س ۵: فضلاً - به تنوین غلط است و فضلاً (جمع فاضل) باید خواند (ق).

ص ۳۲۲ س ۷: کامران - صحيح: کام ران.

ص ۳۲۸ س ۵: حالت - همانطور که در حاشیه حدس زده اند صحيح است و در نسخه

دیوان اثیر متعلق به آقای سعید نفیسی هم «خالت» آمده.

ص ۳۲۸ س ۱۷: بی خورده‌ی - صحیح بی خورده‌ی.

ص ۳۵۵ س ۴ و ۱۱ و ح ۱ و ۲: فخرالدین لقب خود علاءالدوله عربشاه بوده، بنابراین ظاهراً در اینجا و در صفحه ۴۵ لقب خسروشاه باید عزالدین باشد.

ص ۳۶۲ س ۸: سلطان - ظاهراً به سلطان یا سلطان را.

ص ۳۶۴ س ۱ و ح ۱: صحیح همان اناسوغلی است، رجوع شود به رباعی خود سلطان طغرل در صفحه ۳۶۹ که گوید «محمود اناسوغلی».

ص ۳۶۶ س ۳ و ح ۱: صحیح فرخ است و در ترجمه یمینی نسخه بریتیش میوزیوم Add.24,950 ورق ۲۲۶ ب صریحاً عزالدین فرخ سلطانی دارد.

ص ۳۶۸ س ۴: خوشنود - صحیح: خشنود.

ص ۳۷۲ س ۱۹ و ۲۰: برو ماتم او - ظاهراً بر ماتم او.

ص ۳۷۳ ح ۱ س ۳: منقص شد - صحیح: منقص شد.

ص ۳۷۴ ح ۴ س ۶: بازوی دین قوی شد پهلوی جان شمین - ظاهراً بازوی دین قوی شد و پهلوی جان شمین (یعنی فربه).

ص ۳۸۶ س ۲: اشتد - صحیح: استد.

ص ۴۰۰ س ۱۰: از رباعیات سنائی است (دیوان چاپ آقای مدرس رضوی ص ۸۲۸).

ص ۴۲۱ س ۱۸: بطغرا - شاید: بطغرائی.

ص ۴۶۰ س ۹ و ح ۱: معنی این فهلویه آن است که: من که بوسیده باشم لب جانان را از هر کسی لب به دندان نمی گیرم.

ص ۴۶۹ س ۵: یقیناً عمرو و عتر درست است (رجوع شود به حواشی این جانب بر دیوان ناصر خسرو ص ۶۵۱ ستون ۱).

ص ۴۷۰ س ۴ و ۵: ظاهراً بیت چنین بوده: بام بی در که ورا گنبد گردون لقب است، عاشق شیفته گنبد و بام و در اوست.

ص ۴۸۴ س ۱۴: در اینکه نام این قلعه فرزین به تشدید راه بوده است گویا شک نیست، و عبارت جرفاذقانی مترجم تاریخ یمینی شاهد این تلفظ است: «و این پادشاه عادل (یعنی الغ بیگ آی آبه) که دایم عمر باد... بمحروسه فرزین که فرّ و زین جهان است متمکن شد (ترجمه یمینی چاپ طهران ص ۱۱ تا ۱۶ دیده شود).

ص ۵۰۶ س ۱۲: شَم خر - ظهیر فاریابی گوید: گر سخن نغز آمد اقبال تو آوردست از آنک / عزت عیسی است آنک اندر سم خر یافتند.

ص ۵۰۹ ح ۱: معلوم نشد مربوط به کجاست.

ص ۵۳۵ بعد از س ۵: افزوده شود: طاهر ابن فخرالملک، ناصرالدین -، ۱۶۷ ح.

ایضاً بعد از س ۷ افزوده شود:

طغانشاه، پسر الپ ارسلان -، شجره نامه سلاجقه بعد از ص ۸۴.

فهرست رموزیکه در حواشی این کتاب استعمال شده است

- آ = تاریخ ابن الاثیر طبع لیدن
نگ = تاریخ گریه محمد الله مستوفی طبع اوقاف گیب
ج = جلد
جت = جامع التواریخ لرشید الدین
ح = حاشیه
حس = حبیب السیر بخواند امیر
رص = روضة الضفا لمیر خواند
رك = رجوع كنید
زت = زبدة التواریخ لصدر الدین نسخة برنش میوزیم (Stowe, Or. 7)
زن = زبدة النصرة و نخبه العصرة لعاد الدین الكاتب الاصفهانی اختصار
ابو الفتح البنداری طبع هوتما (لیدن ۱۸۸۹)
س = سطر
شه = شاهنامه فردوسی طبع کلکته (۱۸۳۹)،
ص = صفحه
ع = العراضة فی المحکایة السلجوقیة لمحمد بن محمد بن محمد بن النظام
طبع دکتور سوسهام (۱۹۰۹)
فق = کتاب الفراید و الفلاید للعالی نسخة پاریس (Arabe 3956)
فر = قرآن
نآ = نسخة اصلی
ند = نسخة دیوان
نك = نسخة کلمات

فهرست ابواب و فصول

صفحه	
۱	حمد باری تعالی
۵	مدح انبیا و ستایش پیغمبر
۸	مدح صحابه و تابعین و علمای دین
۱۹	مدح سلطان کیخسرو بن فلج ارسلان
۲۸	ذکر احوال مصنف کتاب و ثنای دوستان و استادانش
۵۷	سبب تألیف این کتاب
۶۴	فهرست کتاب راحة الصدور و ترتیب مسودعات آن
۶۸	ابتدای کتاب راحة الصدور و ذکر عدل و ستایش انصاف
۸۵	فهرست اسماء السلاطین
۸۶	ذکر ابتدای کار سلجوقیان
۹۷	سلطان طغرلک
۱۱۶	سلطان الب ارسلان
۱۲۵	سلطان ملکشاه
۱۴۸	سلطان برکیارق بن ملکشاه
۱۵۲	سلطان محمد بن ملکشاه
۱۶۷	سلطان سنجر بن ملکشاه
۲۰۴	سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه
۲۰۸	سلطان طغرل بن محمد بن ملکشاه
۲۲۴	سلطان مسعود بن محمد بن ملکشاه

صفحه	
۲۴۹	سلطان ملکشاه بن محمود
۲۵۸	سلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملکشاه
۲۷۴	سلطان سلیمان بن محمد بن ملکشاه
۲۸۱	سلطان ارسلان بن طغرل
۳۴۱	سلطان طغرل بن ارسلان
۳۷۵	مستولی شدن خوارزمشاه بر مملکت عراق
۴۰۵	ذکر آداب ندمت و شرح باختن شطرنج
۴۱۶	فصل فی الشراب
۴۲۸	فصل در مسابقت و نیز انداختن
۴۴۱	فصل در شکار کردن
۴۴۷	فصل فی معرفة اصول الخط من الدائرة والنقط
۴۴۷	فصل فی الغالب و المغلوب
۴۵۷	خاتمت کتاب
۴۶۸	حرائی و اضافات
۴۸۹	فرهنگ کلمات و مصطلحات نادره
۵۱۷	غلطنامه